

وطن امروز
<i>روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی</i>
صاحبانمناز: مهرداد بذرپاش مدیرمسئول: محمد آخوندی سرمدبیر: رضا شکیبایی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(ع) کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تحریریه: ۶۶۴۱۳۷۸۳
نمایر: ۶۶۴۱۳۱۳۷ پیام‌گیر: ۶۶۴۱۳۹۴۲
سازمان آگهی‌ها: ۶۱۰۸۶۱۳۶
پست الکترونیکی: info@vatanemroz.ir
چاپ: شرکت رواق روشن مهر

اقلق
<p>اذان ظهر: ۱۲:۱۸</p> <p>غروب آفتاب: ۱۷:۴۶</p> <p>اذان مغرب: ۱۸:۰۴</p> <p>نیمه‌شب شرعی: ۲۳:۳۶</p> <p>اذان صبح فردا: ۵:۴۶</p> <p>طلوع آفتاب: ۶:۵۱</p>

کلام نور
<p>پنهان کننده کار نیک برابر هفتاد حسنه و آشکار کننده کار بد سرافکننده است امام رضا(ع)</p>

راهنما		
<p>برنامه‌های امروز سیما</p>		
شبهکه	عنوان برنامه	پخش
۱	سریال گذر از پنج‌ها	۲۲:۱۵
۲	سریال ایرانی حاتبه	۲۱:۳۰
۳	فوتبال و سه‌نقطه	۱۹:۴۵
۳	سریال خارجی افسانه خورشید	۲۰:۴۵
۵	سریال آخرین بازی	۲۳:۰۵
نمایش	فیلم سفری برای آشتی	۱۱:۰۰
نمایش	سریال کوچک اقایقا	۱۳:۰۰
نمایش	فیلم کلاه	۱۴:۰۰
نمایش	فیلم روز ششم	۱۷:۰۰
نمایش	سریال گمشده	۱۹:۰۰
نمایش	فیلم فرمانده	۲۳:۰۰

یادداشت‌روز
<p>مروری بر بحران ریزگردها</p> <p>مدیریت بحران از سعدآباد!</p> <p>ادامه از صفحه اول</p>

ماز مشاورانی صحبت می‌کنیم که به نام خیابان‌های ماساچوست و لندن مسلط هستند اما شهرستان‌های استان تهران را هم بدون اتصال به گوگل‌مپ نمی‌توانند از حفظ بگویند! منابع اطلاعاتی‌شان رسانه‌های بیگانه است و برای تخریب ارتباط ماندگار چهره به چهره مسئولان، به رسانه‌های زنجیرهای کذ می‌دهند که اصلا اینتها به چه درد می‌خورد و چه کسی گفته مدیران باید پر کار باشند؟!

نام این‌شکل از مدیریت بومی حتی «تهرانیزه» هم نیست، چرا که اقلیت مذکور پس از انتشار تصاویر شهردار تهران که با کت و شلوار کتشی و گلی در کنار کارگران مترو پس از وقوع سیل حاضر شده بود، حرکت وی را پوپولیستی و برای کسب محبوبیت لقب داده بودند اما اکنون محبوبیت دولتمردان برآمده از جناح خودشان به علت بی‌توجهی به اصول مدیریت بحران و تماس با مردمی که روحیه‌شان بیش از هر مولفه حیاتی دیگری صدمه دیده، تضعیف شده است. تماس چهره به چهره و حاضر شدن در کانون بحرانی که بنا بر نظر همه کارشناسان داخلی و خارجی امکان رف و رجوع آن در کوتاه‌مدت وجود ندارد، قطعاً پوپولیسم نیست! مردم خوزستان و ایلام و بوشهر منتظر توافق در سیاست خارجی نبودند که در اوج بحران ملی سخنرانی رئیس‌جمهورشان را در حوزه تقابل با حامیان استقلال ملی از تلویزیون تماشا کنند و قند در دلشان آب شود! مردم، مدیر باعرضه و کلری می‌خواهند که فرق ماسک فیلترزاد و ماسک نازل غیرموثر را عملاً در میدان بحران تشخیص دهد! خوزستانی‌هایی که راه‌پیمایی ۲۲ بهمن‌شان در اوج ناراضیاتی از دولتمردان ترک نشده، عزل معتمدان اینکار را با انگیزه‌های سیاسی مطرح نکردند بلکه تنبیه‌وی‌را مقدمه‌ای برای برچیدن سیاست‌مدریت‌پرادعای «اصلاحاتی» دانستند که از همرنگ شدن با ملت حتی با اهداف پوپولیستی نیز خودداری می‌کنند

و مولفه‌های مدیریت جهادی را آشکارا در تسخیر می‌گیرند!

اصولگرایان اگر به شیوه غربی‌ها سیاستمداری می‌کردند، می‌توانستند بحران ریزگرد را به شیوه سیاست «اصلاحاتی» به دستاویزی برای بازتشر حکم عدم کفایت دولت در یک بحران ملی از جانب ملت تبدیل کنند. علم ارتباطات می‌گوید واجب است در مواقع بروز بحران، مردم مدیران‌شان را بدون روتوش و خست و خستگی در میدان عمل، از نزدیک مشاهده کنند و همدردی را به جای مطالعه از رسانه‌ها، احساس کنند. گمشده دولت کِماسکان «کلر» است و فقدان احساس تعلق به حوزه سیاست داخلی همراه با پرهیز جدی از مواجهه با واقعیات جامعه ایرانی از محبوبیت روحانی قربانی می‌گیرد! آیا نیازهای مردم را می‌توان در رسانه‌های خارجی جست‌وجو کرد؟! آیا به امید موفقیت‌قرب‌الوقوع در فائزتی‌های سیاست خارجی می‌توان کار و تلاش و مدیریت جهادی را بی‌اگاهی کرد؟

وطن امروز ■ شماره ۱۵۳۷

■ زنبور

یک نماینده مجلس؛ وزیر صنعت در شرایط تعطیلی کار خانجات شکر چندین کشتی شکر وارد کرده است.



■ گفت‌وگو

ادامه از صفحه ۱۳

■ همچنان که دکتر قیصر امین‌پور می‌گوید:

«در شصت‌م از حضور کبوترها/ هر لحظه مثل صحن حرم غوغاست»

بله! یک نفری که در آنجا همراه بود و بعدا شهید شد، به من گفت حتی حرکت پلک امام نیز برای ما حجت است... این حرف خیلی بزرگی بود که آن شهید به من زد و هنوز طینن حرف او در گوش من وجود دارد و این نکته واقعاً درستی بود که آن شهید عنوان کرد. انسان‌ها وقتی بزرگ می‌شوند دیگر حرف‌های اضافی نخواهند داشت. هنگامی که ما در آغاز یادگیری مطلبی هستیم اشتباهات و تکرارهای زیادی داریم، اما وقتی مسلط شدیم دیگر تکرار نخواهیم کرد. در تاریخ آمده است که یک روز پیامبر(ص) انگشترش را دور داد و جبرئیل حاضر شد و عرض کرد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید برای چه انگشترت را دور دادی؟ تو باید برای دور دادن انگشترت هم دلیل داشته باشی. این سخن یعنی بزرگان هیچ‌گونه حرکت اضافی نخواهد داشت. من وقتی خدمت حضرت امام(ره) رسیدم نتوانستم جمله‌ام را بیان کنم و گذشتم. هنگامی که گذشتم تصمیم گرفتم تقلب کنم، بعد از من هنوز چند نفر دیگر باقی مانده بودند تا امام دیدار کنند. من نیز دوباره رفتم و در آخر صف قرار گرفتم و مجدداً برای دستبوسی نزد امام رفتم. در طول این مدت یک دلپره عجیبی همراه من بود که نکند امام به من بگویند تو برای بار دوم نزد من می‌آیی. در مرتبه دوم موفق شدم جمله‌ام را بیان کنم و از امام بخواهم که مرا شفاعت کند و دست امام را بوسیدم و اینگونه توفیق دیدار ایشان نصیب ما شد.

■ مشتاقم از دوران دانشگاهتان بشنوم.

سال ۱۳۵۲ دیپلم گرفتم و به سبب فقری که در خانواده ما حاکم بود، امکان شرکت در دانشگاه را نداشتم. در خانواده ما هشت فرزند وجود داشت و همه نیز پسر بودیم و خواهری نداشتم. وضعیت معیشتی پدرم نیز به‌گونه‌ای نبود که بتواند مرا برای ادامه تحصیل به دانشگاه بفرستد. حتی پول لازم برای ثبت‌نام در کنکور آن زمان را نیز نداشتم. من از حدود ۱۲ سالگی کار می‌کردم، ولی با این وجود، هزینه لازم را جهت ادامه تحصیل نداشتم.

■ در آن زمان چه کارهایی انجام می‌دادید؟

کارهای مختلفی از قبیل بنایی، شاگردی مغازه‌ها و... انجام می‌دادم. من حدوداً از ۱۴ سالگی مکتب نیز داشتم که در خوزستان «دیسون» نامیده می‌شد. دیسون همان تغییر شکل یافته دیستان است. من در تابستان معمولاً بچه‌هایی که تجدید می‌آورند را درس می‌دادم و از آن دوران تقریباً تدریس را آغاز کردم. گاهی اوقات نزدیک به ۴۰ دانش‌آموز داشتم که به آنها درس می‌دادم. اندک درآمدی که من از این طریق به دست می‌آوردم را معمولاً پس‌انداز و در طول سال خرج می‌کردم.

■ دیپلم‌تان را کجا گرفتید؟

دیپلم‌م را در سال ۱۳۵۲ در همان زرفول گرفتم. بعد از آن در آزمون تربیت معلم شرکت کردم و در تربیت معلم اهواز قبول شدم که در آن زمان تحت عنوان دانشسرا شناخته می‌شد. در دانشسرای تربیت معلم اهواز دو سال درس خواندم و در سال ۱۳۵۴ از دانشسرا فارغ‌التحصیل شدم و به خدمت سربازی رفتم. در آن زمان طرحی به نام سپاه دانش وجود داشت که من نیز به آنجا رفتم و در روستایی به‌نام «پشت ساری» در کوه‌دشت استان لرستان دو سال مشغول تدریس شدم. آن دوران از بهترین دوران‌های زندگانی من بود. عمده دانش‌آموزانی که من در آن روستا داشتم طلبه شدند. در سال ۱۳۵۶ که خدمت سربازی‌ام به پایان رسید در کنکور دانشگاه شرکت کردم و در دانشگاه اهواز در رشته زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شدم.

من در کنکور آن زمان رتبه پنجم را کسب کردم و می‌توانستم هر رشته‌ای را که دوست دارم برگزینم. همه دوستانم به من پیشنهاد دادند در رشته حقوق تحصیل کنم ولی من علاقه شدیدی به رشته ادبیات نداشتم. هم‌مدت دکتر کامیاب که در حوزه دستور زبان و عروض کار کرده‌اند، آقای دکتر ظفری که دو جلد کتاب «حبسیه در ادب فارسی» را نگارش کرده‌اند، آقای دکتر تدین و سایر چهره‌های برجسته‌ای که در آن زمان در دانشگاه اهواز تدریس می‌کردند.

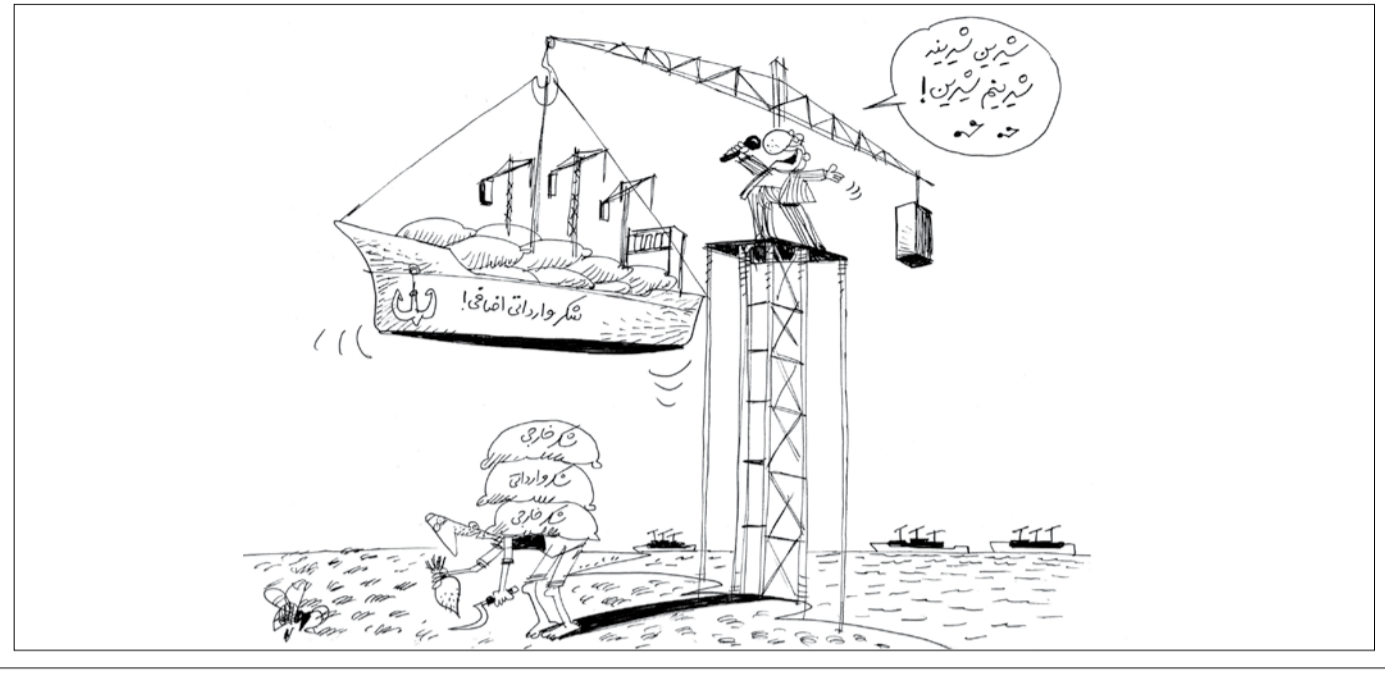
■ منظورن تاب سبک تازه‌ای در ادبیات است؟

بله! یعنی اینکه ادبیات انقلاب در آن برهه از زمان

صیحه آنگر

یکشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۳

کارتون: مازیاریزنی،وطن‌امروز



گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر محمدرضا سنگری

هنوز به ادبیات انقلاب اسلامی اعتقاد ندارند

یک شاکله و هویت ادبی داشته باشد، به عبارت دیگر اینکه بگوییم یک سبک ادبی نو در عرصه ادبیات ایران متولد شده است. من به این مطلب معتقد بودم ولی قیصر این عقیده را نداشت. قیصر می‌گفت ما هنوز به یک هویت ادبی نرسیده‌ایم اما وقتی ما بسا یکدیگر در رابطه با این مساله صحبت کردیم و قیصر دلایل مرا شنید، کمی از موضع خودش عقب‌نشینی کرد و این موضوع را پذیرفت. من برای اثبات حرف‌هایم در آن زمان چند مثال را برای قیصر بیان کردم. این زبان و این ساختار و حتی ایسن طرف خاصی را که در ادبیات آن دوران مطرح شده بود یک اتفاق تازه در عرصه ادبیات می‌دانستم و قیصر سخن مرا پذیرفت. همچنین برای قیصر این مساله را بیان کردم که اگر ۲ غزل از غزل‌های خود شما یعنی غزل‌های قیصر امین‌پور را در میان ۴۰۰ غزل از شعرای قبل از انقلاب قرار دهم و این غزلیات را در میان اساتیدی که هنوز اشعار شما راخوانده‌اند بگذارم، تردید ندارم غزل‌های شما را بیرون خواهند کشید و به تفاوت این غزل‌ها با سایر غزلیات اذعان خواهند کرد.وقتی که تفاوت احساس می‌شود یعنی اتفاقی در این عرصه به وقوع پیوسته است. دلیل دیگر من نیز این بود که همه شاعران آن دوران در جست‌وجوی یک نام برای شعر آن روزگار بودند. همین تکلیب برای یافتن یک نام، خبر از تولد یک مذهب و کودک نویایی در ادبیات می‌داد که در آن برهه هنوز نامی برای آن انتخاب نشده بود.

■ یعنی طبق فرمایشات شما، از نظرگاه زبانی، محتوایی و ادبی می‌توان ادبیات امروز را بنام «سبک ادبیات انقلاب اسلامی» نامید؟

بله! من اعتقاد شدیدی به این موضوع دارم. من این موضوع را که ادبیات امروز جامعه‌مان با عنوان ادبیات معاصر بیان می‌شود اصلاً درست نمی‌دانم، و با آن موافق نیستم. عنوان ادبیات معاصر یک عنوان گمراه‌کننده و ناراست است. شماژ طرفی ایرج‌میرزا را معاصر می‌دانید و از طرف دیگر مثلاًسلمان هراتی را نیز معاصر معرفی می‌کنید!

■ بلکه واقعاً میان این معاصر تا آن معاصر تفاوت از زمین تا آسمان است.

به یاد دارم در آنجا این نکته را مطرح کردم که پس‌زمینه‌های تفکر بسیاری از ما که در دانشگاه‌ها تحصیل کرده‌ایم این است که تصور می‌کنیم فاصله بین نسل‌های ادبی باید چند قرن باشد و این اشتباه است. چون ما در گذشته دوره‌های ادبی را در زمان سامانیان و غزنویان و حکومت‌های بعدی داشته‌ایم و این در حالی است که در روزگار ما فاصله نسل‌های ادبی گاهی اوقات به ۱۰-۲۰ سال می‌رسد. آن قدر حجم تولیدات ادبی در جامعه ما افزایش یافته که ما باید به این مطلب اذعان کنیم.

■ سال ۱۳۸۲ در کلاس‌های ادبیات معاصر دکتر قیصر امین‌پور شرکت می‌کردم. ایشان در آن کلاس‌ها عنوان می‌کرد در جامعه ادبی امروز ما حتی ۵ نفر هم می‌توانند یک سبک ایجاد کنند. قیصر آرام‌آرام این مطلب را پذیرفت و خودش نیز به واقع یکی از استوانه‌های این سبک از ادبیات است. ■ من از سخنی‌هایی که شما برای تدوین کتب درسی کشیده‌اید اندکی اطلاع دارم. از شکل‌گیری کتاب‌های درسی ادبیات فارسی در دبیرستان‌ها با این شکل نونیی که امروز وجود دارد برای‌مان بگویید.

حدوداً سال ۷۱ یا ۷۲ بود که وقتی به مجموعه کتب درسی نگاه می‌کردم سهم ادبیات امروز و بویژه عصر انقلاب را بسیار کم‌فروغ و کم‌رنگ می‌دیدم. یک نیازی را در جامعه آن روز احساس می‌کردم که ما باید ادبیات انقلاب خودمان را در کتاب‌ها قرار می‌دادیم و به نحوی باید به فضای کتاب‌ها یک تحول و تزگی بنیادینی می‌بخشیدیم. این اندیشه با برنامه‌ریزی‌های جدید کتاب‌های درسی گره خورد.

در این برنامه‌ریزی‌ها چون با ادبیات انقلاب آشنا بودم، سعی کردم آن را در این کتاب‌ها مطرح کنم. اولین فرزندیی که متولد شد کتاب پیش‌دانشگاهی بود. خیلی‌ها چون به این مطلب باور نداشتند در مقابل ما مقاومت کردند. بخشی از این باورها ریشه در عدم شناخت آنها از ادبیات انقلاب داشت که هنوز هم برخی دانشگاهیان به این موضوع اعتقاد ندارند!وقتی این نمونه‌ها در کتاب‌های درسی مطرح شد، گاهی اوقات حتی دبیران نیز در مقابل ما موضع می‌گرفتند و عرصه را بر ما سخت کردند. بعضی از دبیرانی که جزم‌اندیش بودند و فقط به ادبیات گذشته دلبستگی داشتند در مقابل ما مقاومت کردند. اما کم‌کم این دیوارها فروریخت و ما موفق به مطرح کردن ادبیات عصر انقلاب شدیم. ما اندک اندک ادبیات داستانی و شعر انقلاب را مطرح کردیم و اینها زمینه‌ای را به وجود آورد که کم‌کم مدارس و مناطق آموزشی کشور، شاعران را برای شعرخوانی به مدارس دعوت می‌کردند. یعنی یک بابی جهت آشنایی با شاعران و نویسندگان انقلاب اسلامی روی جامعه گشوده شد و این موضوع اتفاق خیلی بزرگی در جامعه ما به حساب می‌آمد. من بارها مشاهده کردم استاد حمید سبزواری یا مرحوم نصرالله مردانی را برای خواندن اشعارشان به مدارس مختلف دعوت می‌کردند. همچنین سایر اساتید مانند دکتر موسوی گرمارودی با استناد علی معلم... نیز به مکان‌های مختلفی جهت خواندن اشعارشان دعوت می‌شدند.

■ فکر می‌کنم این مطلبی را که شما بیان می‌فرمایید به راحتی به دست نیامده است. از مرأت‌هایی که در مسیر اثبات سبک ادبیات انقلاب با آن مواجه شدید برای‌مان بگویید. شنیده‌ام برای دفاع از این قضیه حتی تکاپوهایی در مجلس نیز داشتید.

گاهی اوقات در دفاع از ادبیات انقلاب خیلی تنها می‌شدم و حتی دوستان و اطرافیانم را نیز نمی‌توانستیم با خودم همراه کنیم. حتی برای عدم طرح سبک ادبیات انقلاب اسلامی در کتب درسی، مجموعه کارهایی نیز به صورت پنهان از سوی برخی از نزدیکترین دوستانم صورت می‌پذیرفت. طرح این مطالب از سوی من در مجموعه تدوین کتب درسی باعث می‌شد افراد دیگری نیز در آن مجموعه حاضر شوند و از دستاویزهای دیگری برای مقابله استفاده کنند. مثلاً آنها به مجلس می‌گفتند اینها مقابل ادبیات گذشته ایستاده‌اند و قصد مطرح کردن فروغ یا اخوان را در کتب درسی دارند.

■ شما هم در نهایت «خوان هشتم» و «باغ بی‌برگی» اخوان را در کتب درسی آوردید.

بله! حتی من به مجلس و سایر مکان‌های دیگر برای توضیح رفتم و آنها را متقاعد کردم که شما باید اجازه دهید ادبیات عصر انقلاب در کنار این چهره‌های بزرگ قرار بگیرد. جامعه امروز ما باید این مساله را بفهمد که ادبیات عصر انقلاب با هیچ چیز از گذشتگان کمتر ندارد. این حرکت ما تأثیر خیلی زیادی را نیز بر جامعه گذاشت.

■ یعنی شما ادبیات عصر انقلاب را در کتب درسی نهاده‌ید کردید.

بله! من وقتی اشعار سیدحسین حسینی را در کتب درسی آوردم، تمام دبیران ما به قدرت شاعری سیدحسین در مقابل سایر شعرای کلاسیک اذعان کردند. ما کم‌کم نتوانستیم دبیرانمان را به درک این موضوع متقاعد کنیم. بعداً کسانی به این مطلب اقرار می‌کردند که ادبیات انقلاب حتی در نقاطی یک سر و گردن از ادبیات گذشته ما نیز بالاتر است. وقتی ما داستان‌های سید مهدی شجاعی و داستان «قاصدک» علی موذنی را مطرح کردیم، حتی اساتید دانشگاه نیز به ارزش ادبی این مطالب اقرار کردند. بخش جالب‌تر ماجرا اینجا بود که حتی بعدها بعضی دبیران بر اثر تکاپو در سایر آثار شاعران عصر انقلاب، اشعار پیشنهادی جدیدی را به ما جهت چاپ در کتب درسی ارائه می‌کردند. به نظر من یک اتفاق تازه‌ای در جامعه ادبی ما رخ داد و ما نتوانستیم ادبیات انقلاب را وارد کتب درسی کنیم.

■ آب‌وهوا

بوموسی	۲۹ / ۱۶	سیستان	۲۵ / ۱۴
آذربائی	۴- / ۶	فارس	۱۹ / ۵
آذربئی	۴- / ۹	قزوین	۱- / ۸
اردبیل	۹- / ۶	قم	۱۲ / ۱
اصفهان	۱۷ / ۶	کردستان	۱- / ۱۰
البرز	صفر / ۱۰	کرمان	۴ / ۲۰
ایلام	صفر / ۱۰	کرمانشه	۱ / ۸
بوشهر	۱۴ / ۲۳	کهگیلویه	۵ / ۱۱
تهران	۴ / ۱۳	گلستان	۲- / ۱۲
چهارمحال	۱ / ۱۰	گیلان	۸ / ۱۳
خراسان ج	۱۹ / ۸	لرستان	۷ / ۱۵
خراسان ر	۱۱ / ۵	مازندران	۵ / ۱۲
خراسان ش	۳ / ۸	مرکزی	۲- / ۸
خوزستان	۸ / ۲۲	هرمزگان	۱۶ / ۲۹
زنجان	۴- / ۹	همدان	۴- / ۱۱
سمنان	۳ / ۱۳	یزد	۸ / ۲۰

■ تقویم تاریخ

■ آغاز بنای شهر بغداد در زمان خلافت خاندان بنی‌عباس(۱۴۵ق)

منصور دوانبئی، دومین خلیفه عباسی بانی شهر بغداد

است. این خلیفه، آنجا را دارالخلافه عباسی قرار داد. نام اول این شهر مدینه المنصور بود اما نام بغداد رواج بیشتری یافت و به همین اسم نامیده شد. این شهر قبلاً دهکده‌ای به نام بغداد بوده است.

■ وفات امام‌الحرمین جونی، دانشمند نامدار و آگاه به علوم زمان(۴۷۸ ق)

ابوالعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف جونی، ملقب به ضیاءالدین، جامع اصول و فروع، کلام و تمام فنون علمی و استاد امام محمد غزالی است. وی مدتی در مکه و مدینه مجاور بوده و تدریس می‌کرد و به همین جهت به «امام‌الحرمین» مشهور شد. تمام مسائل فقهی را موافق هر کدام از مذاهب چهارگانه که سوال می‌کردند، فتوا می‌داد.

وی در زمان سلطنت آلب ارسلان سلجوقی، رئیس مدرسه نظامیه نیشابور شد و ریاست علمی به او منتهی می‌شد. امام‌الحرمین تا ۳۰ سال با کمال استقلال، تمام امور محراب، منبر، تدریس، خطابه، مناظرات مذهبی و مذاکرات دینی را بر عهده داشت و تالیفات متعددی نگاشته است. الارشاد فی اصول‌الدین، مدارک العقول و غنیه‌المسترشدین از جمله آثار او است. وفات او در نیشابور اتفاق افتاد. گویند بعدها جسدش را به کرپلا منتقل کرده و در جوار پدرش دفن کردند.

■ آغاز جنگ استعمارگران فرانسه و انگلیس بر سر استعمار سرزمین هند(۱۷۸۲م)

جنگ دریایی میان فرانسه و انگلیس در سواحل هند که ۷ ماه به طول انجامید، از سری جنگ‌های این ۲ کشور برای تسلط استعماری بر هندوستان و چپاول منابع آن بود. قبل از این جنگ فرانسه در پی شکست از انگلیس در جنگ ۱۳ ماهه مدرس بسا اضمای قرارداد پاریس، از هند چشم‌پوشی کرده بود اما آغاز مجدد جنگ در روز ۱۵ فوریه ۱۷۸۲م نشان داد فرانسوی‌ها به آسانی نمی‌توانند از مطامع استعماری خود در هند بگذرند. با وجود آنکه جنگ دریایی ۷ ماهه به نفع فرانسه تمام شد اما این کشور نتوانست عملاً بار دیگر به هند بازگردد و انگلیس همچنان به‌عنوان استعمارگر اصلی شبه‌قاره هند در این سرزمین باقی ماند.

■ خروج کامل نیروهای شوروی از افغانستان و روز ملی این کشور (۱۹۸۹م)

میخائیل گورباچف، آخرین رئیس‌جمهور اتحاد جماهیر شوروی پس از به‌دست‌گیری قدرت دربره حضور ارتش سرخ در افغانستان اعلام کرد باید هر چه سریع‌تر این روند پایان گیرد. از این روز، با گذشت ۱۰ سال از اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، بر اثر مقاومت مجاهدان مسلمان افغان، قوای متجاوز از این کشور خارج شدند. هدف شوروی از اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹م تثبیت حکومت دست‌نشانده مسکو در کابل و ایجاد نفوذ شوروی به سوی جنوب آسیا بود. این اقدام شوروی که منافع آمریکا را در منطقه به خطر انداخته بود، با واکنش تند واشنگتن و انجام اقداماتی توسط این دولت برای عقب‌نشینی ارتش شوروی از افغانستان روبرو شد. از طرف دیگر، از همان ابتدای اشغال افغانستان، مسلمانان مبارز این کشور علیه قوای متجاوز شوروی به مقابله برخاستند و سراجام پس از ۱۰ سال استقامت، مردم مسلمان با همراهی مجاهدان افغان، موفق به راندن قوای ارتش سرخ شدند. این در حالی بود که مسکو نیز با توجه به تغییرات وسیع در سیاست خارجی خود و تحمل هزینه سنگین ادامه حضور نیروهایش در افغانستان، راهی جز عقب‌نشینی از این کشور نمی‌دید. از این رو نیروهای شوروی که شامل یکصد هزار نفر بودند، طی دو مرحله، خاک افغانستان را ترک کردند و تجاوز بی‌حاصل خود را پایان دادند.